

## دکتر هوشنگ ناقی

## نظام سنتی و نوین آموزش و پرورش

از آنجائی که آموزش و پرورش از مهم ترین عوامل تشکیل دهنده فرهنگ و زندگی انسانی است در اینجا به بررسی و نقد برخی از اصول آموزش و پرورش سنتی و نوین میپردازیم.

اصول آموزش و پرورش نوین اصلی است که در بیولوژی هم صادق میباشد که میگوید: علت وجودی هر عضو، کارکرد آن است. به عبارت دیگر، آنجائی که یک نیاز حیاتی وجود داشته باشد تکنیک هائی برای ارضاء آن نیاز ایجاد میشوند، مثلاً می بینیم که وقتی فردی وارد کشور بیگانه ای میشود که زبان آنرا نمی داند، در عرض مدتی آن زبان را فرا خواهد گرفت زیرا به فراگیری آن نیاز دارد.

حال اگر می گوئیم، کارکرد ایجاد کننده هر عضوی است باید بدانیم که عکس آن صادق نیست. اگر موقعیت استفاده از معلوماتی که طفل در طول سالهای مدرسه کسب میکند بدست نیاید آن معلومات منشأ اثراتی نخواهد بود. یعنی اگر این معلومات هیچگونه نیازی را ارضاء نکند جز باری برای حافظه طفل نیست. ژان ژاک روسو برای اولین بار این اصل را در بطن آموزش و پرورش گنجانید: امیل زمانی خواندن را فراگرفت که نامه هائی دریافت کرد و احساس کرد به فهمیدن آن نامه ها نیاز دارد. نقش معلم در آن موقعیت این بود که به او کمک کند تا وسایل ارضای این نیاز را کشف نماید.

حال ببینیم بر روی کدامیک از این نیازها باید تکیه کرد. در اینجا به اصل

دوم می‌رسیم که همان اصل رغبت است .  
 اما ببینیم چگونه میتوان این رغبت یا شوق را در طفل برانگیخت . چطور  
 میتوان طفل را همانقدر که به مثلاً آلبوم نمبر و یا موتورسیکلت علاقمند است  
 به حساب و دیگته علاقمند کرد . لازمه رسیدن به این هدف شناخت عمیقی از  
 کودک است . روسو میگوید ، « سنتیون کودک را مانند يك مرد در نظر میگیرند  
 بدون اینکه فکر کنند کودک قبل از آنکه يك مرد باشد يك کودک است ، پس  
 بیایید اطفال خود را بیشتر بشناسیم » .

به اعتقاد Freinet برخلاف آموزش و پرورش سنتی که در آن بزرگترها  
 برنامه‌ها را تنظیم کرده ، آنها را اعمال میکنند ، باید خود کودکان برنامه‌هاشان  
 را تنظیم کنند و آموزش و پرورش نوین گرایش به اصل تجزیه دارد ، در واقع  
 تمام مسأله آموزش و پرورش در این خلاصه میشود : یافتن امیال و رغبت‌های  
 واقعی و ایجاد يك محیط مناسب به منظور تحقق یافتن این تمایلات .

آموزش و پرورش نوین ، کار خود را از عمل و تجربه شروع میکند نه  
 از نظریه و کتاب . ولی باید بدانیم که همیشه تجربه و عمل آسان‌تر از کتاب نیست ؛  
 يك منظره طبیعی به مراتب پیچیده‌تر از يك نقشه جغرافی است . مکالمه روزمره  
 ما مبهم‌تر و پیچیده‌تر از دستور زبان است . بنابراین ما از پیچیده به سهل می‌رویم  
 مثلاً از نجاری به هندسه ، از آشپزی به شیمی و از مکالمه به دستور زبان . یعنی  
 ما از موقعیتی واقعی مانند ساختن يك لامپ یا تحقیق درباره يك کارخانه  
 شروع میکنیم تا بچه‌ها را به مراجعه به کتاب ، معلم و بطور کلی علم سوق دهیم ؛  
 بنابراین در آموزش و پرورش نوین از ملموسات به تجربه و انتزاع و از عمل  
 به نظریه می‌رسیم .

از اینجا مفهوم تازه‌ای از انضباط و دیسپلین حاصل میشود : در يك نظام

آموزشی جزمی که مخالف قوه ابتکار آزاد است انضباط اجباری بمنظور وادار نمودن کودک به کار لازم است .

در آموزش و پرورش نوین که به انرژی موجود در کودک اهمیت داده میشود ، بر عکس Discipline تبدیل به Auto-discipline یا خود مختاری می شود .

آنچه که همواره بازدید کنندگان یک مدرسه مدرن را متعجب میکند اینست که بچه ها آزادانه در کلاسشان راه میروند ، با یکدیگر درباره کارشان حرف میزنند بدون آنکه کلاس واقعاً دچار بی نظمی شود . نتیجه این Auto-discipline تعاون و همکاری است .

پس اصول اساسی آموزش و پرورش نوین عبارتند از : اهمیت دادن به رغبت که ناشی از قوه ابتکار آزاد است ، شناختن نیازها و تجربیات کودک و مهم شمردن Auto-discipline و تعاون ، این اصول ، انتقادی است بر اصول آموزش و پرورش سنتی که در آن ابتکار یعنی اشتباه و همکاری یعنی تقلب : در آموزش و پرورش سنتی بچه را با باری که در حد توانائی و امکان او نیست و با غذایی که باهیج گرسنگی ای مطابقت ندارد پر میکنند و در آن احتیاج و شوق شیرینی را که کودک به دانستن ، عمل کردن ، مشغول بودن ، همکاری کردن و خلاصه رشد کردن دارد خفه میکنند . سرپوش گذاشتن بر روی این نیاز ، دلیل بر از بین رفتن آن نیست ، بنابراین بصورت رفتارهایی ناهنجار مانند رویایی بودن ، بی انضباطی ، خشونت ، تنبلی ، تقلب و تمایل به فعالیت های غیر اجتماعی بروز میکنند .

حال ببینیم در مقابل آموزش و پرورش نوین چه وجود دارد ؟ آیا دانشمندی را میتوان نام برد که مخالف روسو یا Dewey بوده باشند ؟ به سختی نمیتوان ادعا کرد که فلاسفه قدیم مخالف آموزش و پرورش جدید بوده اند . مگر نه آنکه

افلاطون میگفت :

«با بچه‌ها خشونت مکن، کاری کن که تربیت برای آنها نوعی بازی باشد تا بتوانی استعدادهای طبیعی آنها را کشف کنی.»

ارسطو هم به آموزش و پرورش بر مبنای آزادی دادن به طفل معتقد بود؛ لیکن انتقادی که غالباً بر آموزش و پرورش نوین وارد میکنند اینست که بیش از حد به تصویر و مشاهده اهمیت میدهد و کمتر به ذهنیات میپردازد؛ مثلاً بجای تدریس فیزیک معلم در برابر بچه‌ها یک سری آزمایش انجام میدهد یا بجای تدریس جغرافیا از فیلم درباره سرزمین‌های مختلف استفاده میکند و این باعث میشود که بچه‌ها حالت انفعال پیدا کنند و بدون هیچگونه فعالیتی نفهمیده به آنچه به آنها عرضه میشود نظاره کنند؛ ولی باید بدانیم که هدف آموزش و پرورش نوین جانشین کردن دیدن به جای شنیدن نیست بلکه هدف آموزش و پرورش نوین جانشین کردن عمل به شنیدن است؛ بعلاوه هرگاه بخواهیم که روشهای سمعی بصری مفید واقع شوند باید خود یادگیرنده تیز در عمل شرکت کند و دخالت داشته باشد تا این روشها جنبه تحمیلی و جزمی به خود نگیرند، زیرا در غیر این صورت شاگرد را به گیرنده و دریافت کننده‌ای محض تبدیل کرده ایم.

انتقاد دیگر آنست که آموزش و پرورش نوین، تربیت را بر محور اذیت و بازی قرار میدهد و منکر نقش سازنده کار و زحمت میشود ولی Alain به بهترین وجه ثابت کرده که بچه مانند بزرگک، اذیت بی زحمت که به او حالت انفعال بدهد بیزار است؛ او میگوید: «بچه به باغهای ما اهمیتی نداده خود باشن و ماسه و کاه باغی زیبا میسازد.»

اصل مهم تربیت اینست که به بچه بفهمانیم که مقدمه هر لذتی زحمت است،

که برای خوردن گردو باید اول پوست آن را شکست و این زحمت است که به لذت مفهوم واقعی می‌بخشد. آموزش و پرورش نوین میگوید آنچه اشتباه است اینست که زحمت را از لذت، و بازی را از کار جدا کنیم یعنی نباید این دو را دو عامل منفک و جدا از هم بدانیم بلکه زحمت و لذت، بازی و کار مکمل هم‌انده Freinet معتقد است که هر گاه بازی و کار را از هم منفک بدانیم و گمان کنیم که در بازی هیچ عامل جدی‌ای نمیتواند وجود داشته باشد از مسیر واقعی دور شده و نیازی را که انسان به زحمت کشیدن دارد ناچیز شمرده ایم.

پس آموزش و پرورش نوین منکر نعلش سازنده زحمت و کار نیست.

آموزش و پرورش کلاسیک تکیه زیادی بر انضباط دارد و میگوید عامل مؤثری است در اجتماعی شدن سیستماتیک طفل و آماده شدن او برای زندگی در جامعه؛ بنابراین آزاد گذاشتن بچه‌ها همانا از بین بردن حس احترام در آنها نسبت به ارزشهای اخلاقی و اجتماعی است. ولی نباید فراموش کرد که آموزش و پرورش نوین منکر انضباط نیست ولی Discipline را بصورت Auto-discipline قبول دارد یعنی میگوید: بچه‌ها باید خود برقرار کننده این دیسیپلین باشند.

انتقاد مهم دیگری که بر آموزش و پرورش نوین وارد میشود اهمیتی است که به شناخت بچه میدهد. زیرا خطر این هست که از فرط تکیه بر شناختن بچه، فرهنگی را که باید به او منتقل کنیم فراموش کرده، با بچه بیش از حد مانند یک بچه رفتار کنیم، به عبارت دیگر سنتیون معتقدند که کودک مینیاتوری است از بزرگ، و شناخت کودک را بر اساس شناخت بزرگ انجام میدهند ولی نوینی‌ها شناخت کودک را از خود او شروع میکنند و بچه را فعال و غیر منفعل بار می‌آورند؛ در تایید این مطالب Ciaparedc میگوید: «نادانی و بی‌گسی بچه‌ها نیست بلکه میل به دانستن و گسترش ویژگی آنهاست؛ این همان چیز است که آن را

« جهش انسانی » مینامند . در این کتاب ، با توجه به این واقعیت که در نظام آموزشی ایران ، نقش معلم را تا این حد حقیر می‌شمارد . ولی به عکس نقش معلم در سیستم جدید به مراتب مثبت تر از نقش و کارکرد او در سیستم سنتی است . زیرا در آموزش و پرورش سنتی میتوان به راحتی ضبط صوت و تلویزیون را جانشین معلم کرد . حال آنکه در سیستم نوین ، معلم تنها یک مدرس نیست . او کسی است که باید تمایلات عمیق شاگردان را کشف کرده ، به آنها امکان ابراز وجود دهد و بین شاگردان تعاون برقرار سازد . معلم امروزی با کتاب بسیار تفاوت دارد زیرا باید جواهدگویی سؤالات بچه ها باشد نه آنکه مانند کتاب ، مدرس آنها . بقول نیچه نقش معلم این نیست که مغز بچه ها را از معلومات پر کند بلکه معلم باید نوعی گرسنگی برای دانستن در آنها ایجاد و کنجکاوی آنها را تحریک نماید . به همین دلیل ، هیچ چیز نمیتواند جانشین یک معلم در سیستم آموزش و پرورش نوین شود .

در پایان بعنوان نتیجه سنتز ( Synthese ) بی مناسبت نیست نظر اورلین فابر (۱) ( Aurelien Falese ) یادآوری گردد :

« فعالیت حس و حرکتی که تمایل فطری را در بر میگیرد ، نیرووانگیزه ای است قوی و توانا - اما جنبه های آمرانه آموزش و پرورش بعنوان هماهنگ کننده تمایلات ناخود آگاه عرض اندام میکنند . »

در واقع مفاهیم زحمت و فعالیت ( نظام سنتی ) و رغبت و تمایل ( نظام نوین ) منفک از هم نبوده و مراحل پیاپی پویش انطباقی آنان را تشکیل میدهند :

(۱) به مقاله او در « نشریه بین المللی » ( Revue Internationale ) « برای عصر جدید » « Pour l'evv nouvelle » ژانویه - فوریه ۱۹۵۷ صفحه ۶۶ مراجعه گردد